

نظری بر تفسیر علامه طباطبایی از آیات «شهادت» در

اثبات علم پیامبر ﷺ و امام ﷺ*

**
نقیسه تحریرچی

علیرضا کهنسال (نویسنده مسئول)

عباس جوارشکیان

چکیده

علم پیامبر ﷺ و امام ﷺ همواره میان اندیشمندان مسلمان، پرسشی بحث‌انگیز بوده است. علامه طباطبایی در تفسیر خود از آیات متضمن «شهادت» کوشیده است علم پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ بر نهران اعتقادات و اعمال مردم را اثبات کند، اما مفسران دیگر چنین نظری ندارند. علامه «شهادت» را به معنای علم اولیاء بر اعمال بندگان حین انجام آنها گرفته است، درحالی که مفسران دیگر آن را به معنی «شهادت» بر ادای رسالت گرفته اند. علامه به دلایل اصالت اطلاق و حقیقی بودن نظام عالم، علم مذکور را برای پیامبر ﷺ اثبات می‌کند و این علم، به اعتقاد شیعه برای امام هم مهیا است. این برهان مورد پذیرش نویسندگان مقاله است.

کلید واژه‌ها: شهادت، وساطت، رسالت، حضور، علامه طباطبایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۱۶.

** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد / na_tahrirchi@yahoo.com

*** دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی / kohansl-a@um.ac.ir

**** دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی / javareskhi@um.ac.ir

طرح مسئله

آنچه موضوع پژوهش کنونی است، اثبات علم پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از طریق قرآن است. آیا تنها از طریق قرآن و بدون استفاده از روایات، می‌توان برای پیامبر ﷺ و امام، علمی که به طریق غیرعادی و با دامنه‌ای غیرعادی حاصل شود، اثبات کرد؟ این علم در بحث کنونی، علم به نهان عقاید و اعمال مردم است. اهمیت این بحث از چند جهت است؛ نخست آنکه قرآن بر همه مسلمانان حجت است و اگر بتوان از طریق قرآن، این امر را اثبات کرد، طریق مذکور بر هر روش دیگری برتری خواهد داشت، زیرا روایات غالباً از حیث سند، ظنی هستند و نیز میان فریق مسلمین در قبول آنها اختلاف است. عقل نیز در میان فریق مختلف، دامنه و اصول متفاوتی دارد. بر این اساس، طریق اثبات قرآنی در این بحث رجحان دارد. نکته دیگری که از فواید این بحث است، تدبر در قرآن می‌باشد که برای همه، به خصوص مفسران، گرانبها است و رازهای بیشتری از قرآن را آشکار می‌کند و سرانجام در حدی که پژوهشگر جستجو کرده است، در هیچ یک از منابعی که در باب علم امام پژوهش کرده‌اند، پژوهش قرآنی ژرف و گسترده‌ای انجام نشده است.

بحث اثبات علم پیامبر ﷺ و امام علیهم السلام در میان مفسران رایج نبوده و تنها مفسری که به این امر اقدام کرده، علامه طباطبایی بوده است. سخنان علامه طباطبایی در این باب به صورت استدلال بیان نشده و نویسندگان این پژوهش، آنها را به صورت استدلال تنظیم کرده‌اند. مفسران پیش از علامه، اساساً به تفسیرهایی که ایشان داشته‌اند، راه نبرده بودند و انصاف آن است که تفسیرهای علامه با قطع نظر از صحت و سقم آنها، به راستی بدیع و شگفت‌انگیزند. دو نکته درباره روش تفسیر ایشان شایان ذکر است؛ نخست آنکه علامه طباطبایی در مقام مفسر به این آیات پرداخته است نه در مقام متکلم، از این رو مطلوب خود را اثبات علم امام قرار نداده است، ولی تفسیری که از آیات کرده است دال بر این معنا است. نکته دوم اینکه روش علامه در تفسیر این است که بعد از درک معنای آیات، در مقام تأیید و استشهاد از روایات نیز بهره می‌برد و ذکر روایت در این مقاله، نقل قول از علامه است، نه آنکه نویسندگان مقاله درصدد اثبات

علم پیامبر ﷺ و امام ﷺ با روایات باشند. نام امامان در قرآن نیامده است و برهان علامه که مأخوذ از قرآن است، علم فراگیر پیامبر ﷺ و شاهدان را اثبات می‌کند، اما خود علامه در تعیین مصداق از روایت استفاده می‌کند و به‌راستی نیز اگر اصل دلیل پذیرفته باشد، شاهدانی که مانند پیامبر ﷺ می‌توانند بر اعمال گواهی دهند، باید مانند خود پیامبر ﷺ صاحب مقام عصمت و علم و حیات فراگیر باشند و این صفات بر غیر ائمه ﷺ صدق نمی‌کند و جز ایشان نیز کسی مدعی این مناقب نبوده است. برای ورود به بحث ابتدا تفسیرهای مفسران مشهور، از آیات مورد استشهاد علامه را بیان می‌کنیم، آنگاه به دلایل ایشان می‌پردازیم.

موضع مفسران

علامه طباطبائی در بحث علم پیامبر و امام از آیات زیادی استفاده کرده‌اند، ولی تکیه استدلال بر دو آیه است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»؛ همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است... (بقره: ۱۴۳)

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيدًا»؛ حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟. (نساء: ۴۱)

از تأمل در آرای مفسران شیعه و اهل سنت این نکات حاصل می‌آید:
الف) مراد از امت وسط در آیه ۱۴۳ سوره بقره، امت عادل یا برگزیده یا میانه‌رو است.

ب) امت اسلام علیه امت‌های دیگر بر اعمال خلاف حقی که در دنیا انجام داده‌اند، شهادت می‌دهند یا به سود پیامبران شهادت می‌دهند که رسالت را ابلاغ کرده‌اند و این خبر را پیامبر ﷺ به امت اعلام کرده است. به رأی شیعه، همه امت نمی‌توانند شاهد باشند. شهود، تنها پیامبران و ائمه ﷺ هستند، ولی طبق نظر اهل سنت، همه امت می‌توانند شاهد باشند.

ج) در عبارت «وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً» معنای شهادت پیامبر ﷺ بر ما این است که رسول، شاهد بر اعمال ما است یا حجت بر ماست یا مؤید شهادت ماست. (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵-۹؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۴۱۷-۴۱۴)

د) هر پیامبری در قیامت شهادت می‌دهد که با تبلیغ خود بر امت خویش، اتمام حجت کرده است یا پیامبران بر اعمال امت، شهادت می‌دهند. امت پیامبر ما، برای پیامبران گواهی می‌دهند که آنان تبلیغ را انجام داده‌اند و پیامبر ما امت خویش را در این شهادت تصدیق خواهد کرد. (بنا بر اینکه مشاراًلیه هولاء امت اسلام باشد.) (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۹۸ و ۴۵۲ و ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۱۲)

اگر بخواهیم اختلاف اقوال را از این نیز کوتاه‌تر کنیم، باید بیان کنیم که در آیه ۱۴۳ سوره بقره، رأی شیعه بر اساس روایات، این است که مراد از امت وسط، ائمه عليهم السلام هستند و آنان بر مردم نسبت به اعمال و عقاید ایشان گواهی می‌دهند و پیامبر ﷺ نیز شاهد بر ایشان است و به حقانیت آنها گواهی می‌دهد.

همچنین ائمه عليهم السلام که امت وسط هستند، در آیه ۴۱ سوره نساء همان کسانی هستند که بر مردم شهادت می‌دهند و پیامبر ﷺ نیز بر آنان شهادت می‌دهد و مراد از «هولاء» در آیه، امامان شیعه عليهم السلام و پیامبران امت‌های دیگر هستند. بنابراین از نظر روایات شیعه هر دو آیه، معنای واحدی دارند. نکته قابل ذکر در رأی شیعه این است که هیچ یک از مفسران سخنی از اینکه ائمه یا پیامبران در حال انجام عمل، علم شهودی به اعمال مکلفان دارند، ذکر نکرده‌اند. اگرچه روایات دیگری در باب رؤیت عمل، موجود است که بحث آن بیرون از موضوع کنونی است، اما در مقام تفسیر این آیات، چنین مطلبی وجود ندارد.

از نظر بیشتر اهل سنت نیز هر دو آیه معنای مشابهی دارند. خلاصه معنای آیه اول، این است که امت اسلام، امت وسط هستند و بر تصدیق پیامبران و به اطلاعی که پیامبر ﷺ به آنان داده است، شهادت خواهند داد و در آیه دوم نیز پیامبر ﷺ، ایشان را در شهادتشان تأیید خواهد کرد، گرچه اقوالی نیز وجود دارد که پیامبر ﷺ نیز علیه

گناهکاران امت خود شهادت خواهد داد، اما کسانی که اجماع را حجت می‌دانند، به رأی اول تمایل دارند.

تمهید استدلال

علامه می‌کوشد با استفاده از مفهوم شهادت، شهادتی را که در آیات است به معنای علم حضوری شهود به اعمال بداند. بر این اساس ابتدا باید به معنای شهادت پرداخت.

«شهادت» در لغت

راغب اصفهانی بحث مفصلی در باب شهادت آورده است و کاربردهای قرآنی این واژه را بررسی کرده است، اما قدر متیقن این معنا، حضور به همراهی علم است. او فعل شَهَدَ و مصادر شهود و شهادت را به معنی حضور با مشاهده‌ای دانسته است که یا با چشم است و یا با بصیرت. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۵) راغب در ماده بصیرت، آن را قوه‌ای از قلب که دارای ادراک می‌باشد، دانسته است. بنابراین، مراد از شهادت با بصیرت، این است که شاهد اگر چه حضور نداشته است، اما با علم خویش، گویا حاضر بوده است. گاهی نیز شهادت، تنها معنای حضور را دارد، نه علم. شهود با حضور و مشاهده، بر شهود علمی برتری دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۶-۴۶۵)

نتیجه بحث لغوی این است که قوام شهادت به حضور و علم است، اما این حضور ممکن است حضور خود شخص و علم بالمعاینه باشد و نیز ممکن است خود شاهد حضور نداشته باشد، اما به متعلق شهادت علم داشته باشد.

«شهادت» در اصطلاح

شهادت در اصطلاح نیز معنایی متفاوت با معنای لغوی آن ندارد. علامه طباطبائی شهادت را چنین تعریف کرده که شهادت بر شیء عبارت است از تلقی و دریافت آن از راه حضور و رؤیت. شهادت هم به مرحله تحمل و دریافت آن اطلاق می‌شود و هم به مرحله حکایت و اداء. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

استدلال علامه طباطبایی

برهانی که برای اثبات این امر اقامه شده، چنین است:

- پیامبر ﷺ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در قیامت بر باطن اعمال، شهادت صادق خواهند داد.
- کسی که در قیامت بر باطن اعمال شهادت صادق دهد، باید در دنیا به آنها علم داشته باشد.

بنابراین پیامبر ﷺ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در دنیا به باطن اعمال، عالم هستند. (این علمی غیرعادی، گسترده و حضوری است که دامنه و مشخصات آن باید در آینده بیان شود) این استدلال از سوی برخی متفکران، بدون هیچ نقدی پذیرفته شده است.^۱

اثبات مقدمات با استعانت از قرآن

اکنون باید دید که آیا بدون استفاده از روایات می توان علم فراگیر پیامبر ﷺ به اعمال را اثبات کرد. علامه طباطبایی کوشیده است با روش ویژه خود و با تفسیر برخی از آیات به برخی دیگر، این مطلب را اثبات کند. گرچه خود ایشان اذعان کرده اند که آیات شهادت از معضلات آیات است. (طباطبایی، ج ۱۲: ۲۲۲) علامه از آیات زیادی استفاده کرده است و از هر آیه نکته ای استنباط نموده است تا با کنار هم نهادن این قطعات، تصویری کامل از مقدماتی که بیان شد به دست دهد. اثبات برخی از مقدمات به کوشش زیادی نیاز ندارد، ولی در برخی دیگر به تأمل فراوان نیاز است. نخستین مقدمه این بود که پیامبر ﷺ و برخی دیگر، شهادت می دهند. این مقدمه بدون شک از قرآن دانسته می شود و آیاتی که به تفصیل خواهد آمد تصریح دارند که پیامبر شاهد است؛ هیچ یک از مفسران نیز با این قضیه مخالفت نکرده اند. دو آیه ای که در این باب بیشترین بحث را دارند و به نوعی، محور و مرکز آیات دیگر هستند، آیات ۱۴۳ سوره مبارکه بقره^۲ و ۴۱ سوره مبارکه نساء^۱ هستند که بحث کنونی درباره آنها است.

۱. جوادی آملی (نسبیم)، صادق لاریجانی (انسان از آغاز تا انجام)، تهرانی (امام شناسی)؛

سبحانی (محاضرات فی الهیات).

۲. كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ. (بقره: ۱۴۳)

مقدمه دیگر این بود که موطن شهادت پیامبر ﷺ و شاهدان، قیامت است. این مقدمه نیز به خوبی از قرآن قابل استفاده است و ظاهر آیات شهادت، بر آن گواهی می‌دهند. تنها موردی که برای انکار این مقدمه یافته شد، سخنی است که فخرالدین رازی از برخی مفسران نقل کرده است. رازی در این آیه چند مسئله مطرح کرده است؛ یکی از آن مسائل این است که آیا ادای این شهادت در دنیا است یا در آخرت؟ رازی بیان می‌دارد که اکثر مفسران ادای شهادت را در آخرت می‌دانند و در برابر، اقلیتی معتقدند که ادای شهادت در دنیا است. دلیل آنها این است که شهادت و مشاهده و شهود، همان رؤیت است و این کلمات هنگامی به کار می‌رود که رؤیت با چشم انجام شده باشد. اگر گفته شود که تحمل شهادت در دنیا است، اما ادای آن در آخرت است، پاسخ آن است که در آیه، خود شهادت معتبر است، نه تحمل آن. اما رازی این سخن را منافی با رأی اکثریت مفسران نمی‌داند، زیرا مانعی ندارد که پیامبر ﷺ و برخی دیگر از شهود، هم در دنیا شاهد باشند و هم در قیامت. (فخر رازی، ۱۴۳۹ق، ج ۴: ۸۸)

حاصل آنکه شهادت در قیامت، با هر فرضی اثبات می‌گردد. مقدمه دیگر این بود که شاهدان در قیامت سخن صدق و حق می‌گویند؛ این مقدمه نیز یقینی است. خداوند در وصف شافعان و شاهدان فرموده است که آنان جز به حق، تکلم نمی‌کنند. در آیه ۸۶ سوره زخرف^۲ بر حق بودن شهادت ایشان تأکید شده است. نیز تصریح شده که مقام شفاعت، تنها از آن کسانی است که شهادت به حق می‌دهند. حقانیت شهادت در آیه دیگری^۳ نیز تأیید شده است. در این آیه، صواب ضد خطاست و چون خطا می‌تواند از جهل یا گناه باشد، شاهدان قیامت از این اوصاف پیراسته هستند و در نتیجه معصوم‌اند. تنها نکته‌ای که می‌توان به عنوان معارضه با این مقدمه بیان کرد، حدیثی است که از اهل سنت رسیده است. سیوطی روایتی آورده است که حاصل آن این است که پیامبر ﷺ فرمود هر که را که شما برای او شهادت به بهشت یا جهنم دهید، همان

۱. فَكَفَيْفُ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا. (نساء: ۴۱)

۲. وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. (زخرف: ۸۶)

۳. يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابٌ. (نبا: ۳۸)

برایش واجب می‌شود و سه‌بار تکرار کرد که شما شهدای خدا در زمین هستید و سپس آیه «وجعلناکم امة وسطاً...» را تلاوت کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۴۵-۱۴۴)

دلیل معارض بودن روایات مذکور با عصمت شاهدان این است که شاهدان بر خوبی و بدی اموات، معصوم نیستند و پیامبر ﷺ بیان کرد که خداوند به شهادت ایشان، بهشت و جهنم را قرار می‌دهد. شک نیست که این روایت ساختگی است و خداوند هرگز انسان‌های عادی را شهود قیامت قرار نداده است. به فرض صحت سند این روایات، مراد آنها، رجاء به شهادت نیک مؤمنان است، نه شهادتی که بر اساس آن، سرنوشت تعیین شود.

مقدمه اصلی برهان

مقدمه اصلی این برهان که در خور تأمل بسیار است، این بود که شهادت پیامبر ﷺ و شهود، در قیامت بر باطن اعمال و بر همه آنها است. صحت دلیل در گروه اثبات این مقدمه است. در این مقدمه، هم متعلق شهادت، علم به باطن اعمال دانسته شده است و هم ادعای حصر شده است؛ یعنی دعوی شهادت بر همه اعمال شده است. معارض این ادعا آن است که متعلق شهادت، ابلاغ رسالت بوده است نه اعمال مردم. علاوه بر این، حتی به فرض اثبات این مقدمه، هنوز این معارضه باقی است که ممکن است خداوند در قیامت این اسرار را با وحی به شهود اعلام کرده باشد و آنها در دنیا چنین علمی نداشته باشند. بنابراین اساس دلیل مذکور، این دو مقدمه است، زیرا مقدمات دیگر بدون اشکال اثبات شد. اکنون باید دید که علامه برای اثبات شهادت بر اعمال، چه دلایلی آورده‌اند. آنچه از مجموع گفتار ایشان به دست می‌آید، سه دلیل است:

الف) اطلاق شهادت در آیات که مستلزم علم به همه اعمال است؛

ب) وساطت شهود میان پیامبر ﷺ و امت که مقتضی علم شهود بر اعمال است؛

ج) توقف پاداش و کیفر بر شهادت که لازمه آن، رسیدگی به همه اعمال و شهادت بر همه آنهاست و حقیقی بودن نظام پاداش و کیفر و کامل بودن آن در قیامت که مستلزم وجود شهادت به کامل‌ترین صورت خود است.

دلیل اول (اطلاق شهادت)

علامه طباطبائی در فراز کاملی از کتاب خود به این مطلب پرداخته است. در برخی آیات، شهادت مطلق است^۱ و ظاهر آن شهادت و گواهی بر اعمال امت‌ها و تبلیغ پیغمبران است. آیه دیگری نیز اشاره به این امر است^۲، البته شهادت در این آیه در عالم آخرت خواهد بود، ولی تحمل و درک آن در این دنیا واقع می‌شود، چنان که خداوند از زبان عیسی علیه السلام در این معنا در آیات دیگر^۳ نیز فرموده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۴۶-۴۴۷)

همان گونه که از عبارات پیدا است و خود علامه نیز در ادامه گفتار خویش بر این امر تصریح می‌کند، مبنای این تفسیر آن است که متعلق شهادت، اعمال مردم باشد. شهادت متعارف تنها در اموری است که حواس ما آنها را درک کنند و حواس ما از درک محسوساتی که از میان رفته‌اند یا هنوز نیامده‌اند، ناتوان است و در محسوسات حاضر نیز تنها می‌تواند ظواهر آنها را درک کند. حقایق باطنی و عقاید از دسترس حواس ما بیرون هستند. موطن شهادت نیز قیامت است.

روشن است که اگر متعلق شهادت، اعمال باشد، تنها کسی می‌تواند چنین شهادتی را ادا کند که به اعمال، علم داشته باشد و این مقام نه تنها متعلق به همه امت نیست، بلکه حتی متوسطان نیز آن را ندارند. با فرض قبول این مقدمات، شاهدان باید علمی فراگیر به همه اعمال داشته باشند و این ویژگی اثبات کننده علم و عصمت ایشان است، اما قبل از رسیدن به این نتایج باید تأملاتی درگفتار ایشان داشته باشیم.

داوری

دلیل علامه بر عمومیت شهادت این است که در آیات مذکور، شهادت مطلق ذکر شده است، پس متعلق شهادت باید همه اعمال باشد. اینکه شهادت، مطلق ذکر شده

۱. «فکیف اذا جننا من کل امة شهید و جننا بک علی هولاء شهیداً». (نساء: ۴۱)؛ «و یوم نبعث من کل امة شهیداً ثم لا یؤذن للذین کفروا و لاهم یرستعینون». (نحل: ۱۴)؛ «و وضع الکتاب و جیء بالنبیین و الشهداء». (زمر: ۶۹)

۲. «فلنستلنّ الذین ارسل الیهم ولنستلنّ المرسلین». (اعراف: ۶)

۳. «كنت علیهم شهیداً مادمت فیهم فلما توفیتی كنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید». (مائده: ۱۱۷)؛ «و یوم القیامة یكون علیهم شهیداً». (نساء: ۱۵۸)

صحیح است، اما سخنان علامه ظاهراً استدلال را با اشکال مواجه می‌کند، در این آیات، بیان شده شهادت مطلق است و ظاهر آن شهادت و گواهی بر اعمال امت‌ها و تبلیغ پیامبران است، چنان که آیه ششم سوره اعراف^۱ نیز مشعر به این امر است. نکته اینجاست که از یک سو شهادت مطلق است و گواهی بر اعمال امت‌ها است و از سوی دیگر متعلق آن، تبلیغ پیامبران است. ممکن است در مقام اشکال به علامه گفته شود که از پیامبران و شاهدان تنها این پرسش می‌شود که آیا رسالت خود را تبلیغ کرده‌اید؟ یا این سؤال پرسیده شود که آیا شما این عقاید شرک‌آلود را به مردم تعلیم دادید؟ همان گونه که از عیسی علیه السلام همین مطلب در باب تثلیث سؤال شده است و آیه مذکور نیز بیانگر همین امر است. علامه در تفسیر سوره زمر نیز بیان کرده که آوردن انبیاء برای سؤال از این است که آیا رسالت خود را انجام داده‌اند و از شهداء برای بیان شهادت در آنچه از اعمال امت خود دیده‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۴۷۰) اگر مطلب این گونه باشد، دیگر نیازی به علم فراگیر نسبت به اعمال نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله به همان اندازه که وظیفه داشته، شهادت خواهد داد و به همان اندازه نیز علم خواهد داشت و این یک علم عادی است. پاسخ آن است که علامه دو متعلق ذکر کرد؛ اعمال امت‌ها و تبلیغ پیامبران. بنابراین باز هم شهادت عمومی است. شهادت در آیه، مطلق آمده است و قطعاً یکی از موارد شهادت این است که رسولان به ادای رسالات خود گواهی دهند. بنابراین ذکر رسالت بعد از شهادت، برای تخصیص عام نیست، بلکه از باب ذکر خاص بعد از عام است و جهت آن نیز اهمیتی است که خاص داشته است. در واقع خداوند، فرد اقوای حکم را که همان ادای رسالت است، بیان داشته است.

اشکال دیگری که ممکن است بر اطلاق شهادت وارد باشد، این است که در قرآن نیامده است که شهود بر همه اعمال گواهی می‌دهند و بعد نظام پاداش و کیفر بر پا می‌شود. تنها به اصل شهادت و در پی آن پاداش و کیفر اشاره شده است. ممکن است بعد از شهادت ادای رسالت از سوی پیامبران و شهود، خداوند خود شاهد بر اعمال ایشان باشد یا فرشتگان و اعضای بدن گواهی دهند. به هر حال نیامده است که تمامی شهادت‌ها از پیامبران و شاهدان است و آنها علت پاداش و کیفرند، بلکه ممکن است بخشی از شهادت‌ها از ایشان و بخشی از دیگران باشد.

۱. «فَلَسَّئِلُنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَسَّئِلُنَّ الْمُرْسَلِينَ». (اعراف: ۶)

پاسخ این است که اثبات شیء نفی ماعدای آن نیست. اطلاق شهادت مسلم است و این اطلاق، وصف شهادت رسولان است، اما علامه نگفته بود که شهود دیگری وجود ندارند. در اشکال آمده بود که شاید برخی از شهادت‌ها متعلق به ایشان و برخی از آن شهود دیگر باشد. آنچه علامه از قرآن استفاده کرده است، این است که شهادت رسل مطلق است، اگر چه شهود دیگری نیز وجود دارند، اما اکنون سخن از شهادت رسولان است. ممکن است شهادت هر شاهد دیگری نیز بر تمام یا برخی از اعمال باشد، اما شهادت رسولان مطلق است و اکنون در مقام اثبات آن هستیم. حاصل آنکه تمسک علامه به اطلاق شهادت، صحیح است و علم پیامبر ﷺ و شهود را اثبات می‌کند.

دلیل دوم (وساطت شهود میان پیامبر ﷺ و امت)

بحث، در اثبات این مقدمه بود که پیامبر ﷺ و برخی دیگر، شاهدان همه اعمال امت‌ها هستند. اکنون به یکی دیگر از آیات مورد استشهاد علامه می‌پردازیم.

تفسیر علامه از آیه ۱۴۳ بقره^۱ این است که مراد از وسط قرار گرفتن امت اسلام به معنی وساطت برخی از خواص امت (ائمہ عَلَمَ الْاُمَّةِ) میان پیامبر ﷺ و مردم است. آنان بر اعمال همه امت‌ها شاهدند و پیامبر ﷺ نیز بر اعمال ایشان، شاهد می‌باشد. به نظر علامه، متعلق شهادت اعمال مردم و موطن شهادت نیز قیامت است. روشن است که چنین شهادتی یک گواهی متعارف نیست، زیرا حقایق اعمال به ادراک حسی در نمی‌آیند، بلکه برای ادراک آنها باید به نیرویی ماورای طبیعت و ماده مجهز بود که بتواند باطن اعمال را مانند ظاهر حسی آنها شهود کند. روشن است که اگر متعلق شهادت، اعمال باشد، تنها کسی می‌تواند چنین شهادتی را ادا کند که به اعمال، علم داشته باشد و این مقام نه تنها متعلق به همه امت نیست، بلکه حتی متوسطان نیز آن را ندارند. (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۴۴۶-۴۵۰) با فرض قبول این مقدمات، شاهدان باید علمی فراگیر به همه اعمال داشته باشند و این ویژگی اثبات کننده علم و عصمت ایشان است. بنابراین، استدلال ایشان چنین خواهد بود که شهود، میان پیامبر ﷺ و امت قرار می‌گیرند و این واسطه‌بودن نمی‌تواند معنایی جز شهادت بر اعمال داشته

۱. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳)

باشد. علامه بر اساس روایت، مصداق شاهدان مذکور را ائمه علیهم السلام دانسته است. (همان: ۴۶۳)

داوری

اشکالی که ممکن است بر این دلیل وارد شود این است که معنای «توسط» آنچه علامه پنداشته‌اند، نیست. برخی مفسران (نیشابوری، بی‌تا: ج ۱: ۲۲۵-۲۲۴؛ فخررازی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۹۸) وسط بودن امت اسلام را به معنای میانه‌روی در ترک دنیا یا پرداختن به آن گرفته‌اند. به این معنا که مشرکان و بت‌پرستان تنها جانب دنیا را گرفته‌اند و آخرت را از یاد برده‌اند و در برابر آنان مسیحیان از دنیا روگردان شده‌اند. خداوند بیان کرده که مسلمانان را میانه‌ای این دو گروه قرار داده است که نه تمام اهتمام آنان به دنیا باشد و نه کاملاً از آن روگردان باشند. حفظ بهره‌های روحی و جسمی و رعایت اعتدال، حکمی فطری است که اسلام بر آن پایه نهاده شده است. بر این اساس، مراد از وسط بودن امت اسلام روشن شد، اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شاهد بر امت است به این دلیل است که ایشان کامل‌ترین شخص در اسلام هستند و باید به عنوان میزان قرار گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله میزان سنجش اعمال تک‌تک افراد امت هستند و امت اسلام، میزان سنجش اعمال امت‌های دیگر هستند.

علامه طباطبایی با درست دانستن اصل سخن، این تفسیر را مورد نقد قرار می‌دهد: الف) دو وصف «وسط» و «شاهد» در آیه آمده است. وسط بودن امت می‌تواند به معنای میزان بودن آنها باشد، اما ربطی به شاهد بودن ندارد. شاهد بودن به معنی مشاهده کردن دو طرف است و آشکار است که هیچ تناسبی میان میزان بودن و شاهد بودن وجود ندارد.

ب) شاهد بودن رسول نیز وجهی ندارد. شهادت مردم بر امت‌های دیگر مقدمه شهادت پیامبر نیست و شهادت پیامبر بر مردم نیز نتیجه شهادت آنان بر امت‌های دیگر نیست که چون مقدمه ذکر شده است، ذی‌المقدمه و غرض و غایت نیز به دنبال آن بیان شود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۴۶-۴۴۵)

این دلیل در حدی از استواری نیست که یقین را در پی داشته باشد. ممکن است شهادت به معنای الگو بودن به کار رفته باشد و مراد این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله با اعمال خود شاهدی فعلی بر اطاعت کامل الهی است و با سنجش عمل ایشان با دیگران،

گویا اعمال ایشان شاهدهی بر صحت و سقم کردارهای دیگران است. اگرچه این تفسیر مستلزم مجاز دانستن معنای شهادت است و اصل بر مجازی بودن معانی نیست، اما به هر حال احتمال را از میان نمی‌برد. حاصل این دلیل علامه، اولویت و ظهور است نه یقین. اولی و ظاهر این است که شهادت به همان معنای حقیقی خود که تحمل علم است به کار رفته باشد، اگر چه احتمال خلاف آن نیز کاملاً منتفی نیست.

دلیل سوم (حقیقی بودن نظام پاداش و کیفر)

دلیل دیگری که از عبارات علامه قابل استفاده است، توقف پاداش و کیفر بر شهادت و حقیقی بودن نظام آخرت است. هر دو عنوان از یک فراز از عبارت قابل استنباط است و در واقع هر دو دلیل در مجموع، یک استدلال هستند و ما نیز آنها را به صورت یک دلیل بیان کردیم. استدلال این است که پس از ادای شهادت شهود، پاداش و کیفر انجام می‌شود، پس باید میان دلایل اقامه شده در قیامت و نتایج و روابط آن، روابط حقیقی باشد که عقل به قبول آنها ناگزیر شود و نتواند با شعور فطری خود در آن شک کند. بر این اساس، شهادت باید مشتمل بر حقیقتی باشد که قابل مناقشه نیست. (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۳۲۲)

داوری

اشکالی که ممکن است به این مقدمه وارد شود این است که توقف پاداش و کیفر بر شهادت، ثابت است، اما این امر مستلزم علم شهود به اعمال مکلفان نیست. کافی است پیامبران و شهود، گواهی دهند که رسالات خود را ادا کرده‌اند تا همین امر برای تعیین سرنوشت مردم کافی باشد. حقیقی یا اعتباری بودن نظام نیز تفاوتی در این معنا ندارد. قبول یا رد نبوت، عامل تعیین‌کننده سرنوشت است و ممکن است متعلق شهادت تنها همین امور باشد نه همه اعمال.

در پاسخ باید بیان داشت که پیشتر اطلاق شهادت اثبات شده بود و این امر به معنای شهادت بر همه اعمال است نه تنها ادای رسالت. از سوی دیگر این مطلب که پاداش و کیفر وابسته به شهادت گواهان است، صواب است و دلیل آن نیز این آیه است: «وَايَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا، ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا، وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»؛ و

روزی که از هر امتی شهیدی مبعوث کنیم و دیگر به آنان که کافر شدند اجازه داده نشود و عذرشان پذیرفته نشود. (نحل: ۸۴)

از این آیه آشکار می‌شود که پس از ادای شهادت، راه عذر بسته می‌شود و نوبت به کیفر می‌رسد. مراد از اجازه ندادن به کفار نیز آماده کردن زمینه برای شهادت شاهدان یا مانع شدن از راه‌هایی است که کفار در دنیا برای نجات خود از آنها استفاده می‌کردند. (طباطبایی، همان: ۴۸۴-۴۸۲) تفسیر مفسران دیگر این بود که پیامبران گواهی می‌دهند و سرنوشت نیز با گواهی آنان تعیین می‌شود، اما پیش از قیامت علمی به اعمال بندگان نداشته‌اند و این علم در قیامت به آنها داده شده است. علامه این احتمال را نیز با توجه به حقیقی بودن نظام قیامت، باطل می‌داند. حاصل پاسخ آن است که شاهد باید به متعلق شهادت علم داشته باشد و کامل‌ترین شهادت‌ها آن است که علم شاهد به حضور او در صحنه باشد، نه آنکه اصلاً آنجا حاضر نبوده باشد و بعد خداوند به او چیزی را اعلام کند. اگر بنا بر این امر بود که اصلاً نیازی به شهادت شهید نبود و خداوند از آغاز به همه اعلام می‌کرد که هر کسی چه اعمالی را انجام داده است. تأکید بر مفهوم شهادت از آن رو است که خود شهادت شهید غیر از خدا موضوعیت داشته باشد و این به معنای حضور شاهد در صحنه است که کامل‌ترین نوع شهادت است. عبارت «من انفسهم» نیز تنها نشان می‌دهد که شاهد از همان امت مشهود علیه است. به فراز دیگری از عبارت علامه دقت می‌کنیم:

اگر شاهد مشاهده نداشته باشد، من/انفسهم بی اعتبار است. نیز برای متعدد بودن شاهد دلیلی نیست، پس باید برای هر امتی شاهدی از خودشان باشد؛ چه پیامبر باشد یا غیر از او و ملازمه‌ای میان شهید بودن و پیامبر بودن نیست. همچنان که از جیء *بالنبیین والشهداء* دانسته می‌شود. پس مراد از هولاء شهیدان خواهد بود، نه مردم و ظاهر شهادت بر شاهد آن است که او را تعدیل کند، نه اینکه ناظر بر اعمال او باشد. پس او ناظر بر مقام شهدا است نه بر اعمال آنان و به همین جهت لازم نیست پیامبر صلی الله علیه و آله در همه زمان‌ها باشد. (همان: ۲۳۴)

در مقام داوری نهایی باید بیان داشت که این دلیل نیز استوار است و در مجموع، علم فراگیر را اثبات می‌کند. تنها یک نکته وجود دارد که می‌تواند در مقام اشکال بیان شود و آن اینکه لازمه رأی علامه این است که در هر امتی شاهدی وجود داشته باشد

و به حکم معنایی که شیعه از آن قصد می‌کند مراد از شهود، ائمه علیهم‌السلام هستند، پس باید ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه امت‌ها حضور داشته باشند که البته چنین نبوده است.

علامه به این مطلب اشاره ای نکرده‌اند و دلیل آن نیز روشن است؛ در مقام تفسیر جایی برای این مطلب نیست اما پاسخ به این اشکال دشوار نیست. در واقع نکته مذکور نه تنها اشکال نیست بلکه مثبت وجود پیامبر و امام در همه زمان‌ها است. مفاد دلیل اثبات علمی غیرعادی به اعمال بود و این علم در ذات خود، اعجاز و خارق عادت است. اکنون که مقدمات برهان اثبات شده است، لازمه دلیل این است که حیات دیگری جز زندگی مادی برای پیامبر و امامان پذیرفته شود تا به وجودی غیرمادی، شاهد اعمال مردم در همه زمان‌ها باشند. همان گونه که گفته شد حتی شهادت بر اعمال در زمان حیات نیز امری غیرعادی است که ربطی به قوای حسی و حیات ظاهری ندارد. بر این اساس، اشکال مذکور نه تنها اعتراض نیست، بلکه لازمه نتیجه برهان است.

جمع‌بندی

آنچه در بررسی نهایی می‌توان بیان داشت این است که آیات شهادت، اثبات‌کننده علم فراگیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام معصوم علیه‌السلام است، زیرا شاهد باید متحمل شهادت در هنگام عمل بوده باشد و و کامل‌ترین نحوه شهادت علم حضوری است. از سوی دیگر ادای شهادت در قیامت است و کامل‌ترین نحو شهادت در قیامت علم حضوری است. بر این اساس، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید هنگام اعمال به گونه‌ای علم حضوری به عمل داشته باشد.

منابع و مأخذ:

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)*، ج ۷، قم: انتشارات أسراء.
- حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۲۶ق)، *امام شناسی*، مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالسلامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدور المنشور فی تفسیر المأثور*، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۱ق)، *محاضرات فی الهیات*، ج ۴، قم: موسسه امام صادق (ع).
- شیرازی، صدرالدین (۱۴۲۳ق)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، تعلیقات علامه طباطبایی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- طبری (۱۴۲۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، بیروت: دارالمعرفه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ج ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *نهایه الحکمه*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱-۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی از مرتضی مطهری، ج ۱۴، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۸)، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیقات: صادق لاریجانی، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۳۹ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
- _____ (۱۴۱۸ق)، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی